

سبعتی و بکر و یه علیہ السلام

«بسم الله الرحمن الرحيم»

«صلی الله علیک یا فاطمه الزهرا»

شب تنهایی امّ ابیها...

(شعر فاطمیه)

شبی تاریک و و هم آلود و پر درد همه در خانه در رؤیای غفلت شب ویرانی
و آشوب و بیداد شب آتش زدن بر پیکر عشق رخ مهتاب، نیلی گشت آن
شب ز مرگ لاله ی زهرایی آن شب سراپای علی از غصّه می سوخت
از آن شب تا ابد در ماتم او چو مردم با خدا بیعت نکردند در آن دم
چون علی را می کشیدند هنوز این آسمان در یاد دارد که در طغیان ظلم
و شرک و اندوه هنوز از خاطر مردم نرفته است ولی در کوچه های غربت
و غم همان بازو که اندر ظلمت شب همان بازو که در تیمار حیدر
به صبح و ظهر و عصر و مغرب و شام ولی در خیل یاران سقیفه^۱

تمام شهر در خواب جنون بود حریم عشق، اما غرق خون بود شبی
سرشار از نا مردمی ها شب تنهایی امّ ابیها گلی نشکفته را
از باغ چیدند تمام نسترن ها داغ دیدند چو چشم فاطمه خون بار
گردید عزادار در و دیوار گردید رسن بر گردن خورشید افتاد
گل باغ نبی، از غصه جان داد که زهرا پاره ی جان نبی بود نبی بر دامن
زهرا می آسود که محراب محمد کوی زهراست کنون شلاق بر بازوی
زهراست شبان گاهان به سوی آسمان بود پس از پیکارها بس مهربان بود
هنوز آیات کوثر بر زبان هاست غم بی یآوری بر قلب زهراست

^۱ محمد نیکخواه منفرد (احسان)

